تبیین نقش الگوهای رویدادِ برگرفته از عوامل فرهنگی و طبیعی در شکل‌گیری الگوهای فضایی معماری بومی؛ مطالعه موردی: روستای سرآقاسید

سید محمدمهدی حسینی کیا*، پریسا هاشم پور**، لیلا مدقالچی***، آیدا ملکی****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲

چکیده
معماری بومی ایران دارای گستردگی وسیع جغرافیایی و اصول مانایی است که بیش از هر زمان دیگری به تحلیل، بازخوانی و نقد علمی و منصفانه نیاز دارد؛ خوانشی که زیربنای بهبود فرایندها و روش‌های حفظ این آثار، نحوه‌ی مداخله در آن‌ها، دستیابی به ریشه‌های فرهنگی و گونه‌شناسی معماری این سرزمین باشد. معماری بومی به همان اندازه که متأثر از عوامل طبیعی است؛ از باورهای ذهنی، فرهنگ محلی و رویدادهای فردی و اجتماعی پیروی می‌کنند. می‌توان گفت، عوامل فرهنگی روح حاکم بر همه‌ی الگوهای فضایی معماری بومی و الگوهای رویداد واقع در آن‌ها را تشکیل می‌دهد. با این زمینه‌ی فکری است که الگوهای فضایی متأثر از الگوهای رویداد و الگوهای رویداد نیز متأثر از فرهنگ و طبیعت و درنتیجه معماری بومی به‌مثابه‌ی نمود فرهنگی نگریسته می‌شود. این پژوهش، ماحصل بررسی کیفیت تعامل وجوه فرهنگی و بستر طبیعی و تأثیر آن‌ها بر رویدادها و درنتیجه معماری بومی روستای سرآقاسید، از توابع شهرستان کوهرنگ استان چهارمحال بختیاری است.
هدف اصلی این پژوهش کیفی، شناسایی و ترسیم چهارچوبی الگومدار برای تحلیل معماری بومی روستای سرآقاسید است به‌گونه‌ای که بتواند با بررسی عوامل فرهنگی در بستر طبیعی نمونه‌ی موردمطالعه، الگوهای رویداد و الگوهای فضایی شکل‌دهنده‌ی آن را شناسایی و رابطه‌ی بین آن‌ها را تبیین کند. مسئله‌ی پژوهش، نحوه‌ی ارتباط میان الگوهای فضایی با باور مردمان، ریشه‌های فرهنگی و محدودیت‌های طبیعی، و نیز نحوه‌ی بروز آن‌ها در ساختار کالبدی روستاست. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، در بستری از مشاهدات میدانی، بررسی‌های عینی و کروکی‌های تحلیلی و نیز انجام مصاحبه‌ی عمیق باهدف شناسایی الگوهای تشکیل‌دهنده‌ی روستای هدف انجام پذیرفته است و نتایج این تحقیق حاکی از آن است که الگوهای رویداد، نمود عینی عوامل فرهنگی و طبیعی است که در قالب الگوهای فضایی تجلی یافته است.

کلمات کلیدی: معماری بومی، عوامل فرهنگی و طبیعی، الگوی رویداد، الگوی فضایی، روستای سرآقاسید.

* دانشجوی دکتری معماری اسلامی، گروه معماری، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
** دانشیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران. p.hashempour@tabriziau.ac.ir
***استادیار، گروه معماری، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
**** استادیار، گروه معماری، دانشکده‌ی معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

مقدمه

معماری بومی از ارکان میراث بومی به شمار می‌رود و «منشور میراث بوم‌ساخته[1]»، میراث بومی را حاصل سه عامل «کار انسان»، «آفرینش دوران و زمانه» و «استعداد مکان و سرزمین» دانسته و آن را نمود بنیادهای فرهنگی یک جامعه، بیان نحوه‌ی رابطه‌ی جوامع با سرزمین خود و نمایش تنوع فرهنگی جوامع در جهان می‌داند. ارزش‌های میراث بوم‌ساخته شامل تمامی الگوهای رفتاری، سنت‌ها و فضاهای ساخته‌شده‌ی منتج از پایبندی به محیط بر اساس آرمان‌ها و معیارهای ساکنان است (Icomos,1999). تحلیل معماری بومی و ریشه‌های شکل‌دهنده‌ی آن چون «فرهنگ» و «بوم»، به‌عنوان شیوه‌ای برای شناخت و حفظ اصول ارزشمند آن، امری ضروری و مهم است.

آنچه مسلم است، در تحلیل سکونتگاه‌های بومی جست‌وجو به دنبال فرمول خاصی که از آن تبعیت شود امکان‌پذیر نیست؛ بلکه بایستی به دنبال الگوها و عواملی بود که ساختار آن‌ها را به وجود می‌آورند. این پژوهش در چهارچوب روشی ساختارمند، پس از ارائه‌ی تعاریف اصلی مبحث معماری بومی و ابعاد فرهنگی و طبیعی نمونه‌ی موردمطالعه، به رابطه‌ی میان الگوی رویدادها و الگوهای فضایی بر اساس دسته‌بندی‌های فرهنگی- طبیعی در روستای سر آقا سید می‌پردازد.

بر این اساس پرسش‌های پژوهش را می‌توان این‌گونه مطرح کرد:

- چه الگوهای رویدادی در معماری بومی این روستا وجود دارد؟
- تأثیر هریک از عوامل فرهنگی و طبیعی بر شکل‌گیری الگوهای رویداد و به‌تبع آن الگوهای فضایی روستا به چه صورت است؟

پیش‌فرض پژوهش حاضر بیان می‌دارد که در معماری بومی این روستا، الگوهای فضایی برآمده از الگوهای رویدادی است که ریشه در فرهنگ و باور مردمان دارد و متأثر از عوامل طبیعی است.

ادبیات موضوع

معماری بومی و فرهنگ

تعاریف سنتی از فرهنگ به توصیف خصوصیات فرهنگی چون پویایی، سازمان‌یافتگی و وابسته بودن فرهنگ به نمادها می‌پردازند و تعاریف مدرن به زندگی روزمره و شیوه و مرام زندگی اشاره دارند (بهار، ۱۳۸۶: ۲۶). بسیاری از تعاریفی که به مفهوم فرهنگ اشاره دارند بیش از هر چیز به نمودها و مصادیق فرهنگ اشاره می‌کنند.

توجه به ابعاد فرهنگی معماری از حدود چهار دهه‌ی گذشته شروع‌شده است و نظریه‌پردازانی مانند راپاپورت بر تأثیر متقابل رفتار (به‌عنوان یک مقوله‌ی فرهنگی) و محیط ساخته‌شده اشارات زیادی دارند (Erpi, 1991: 244). در هر نظامی با توجه به زیستگاه‌های طبیعی، منابع، زبان و غیره، فرهنگ خاصی حاکم است (شمس و امینی، ۱۳۸۸: ۸۴). از این رهگذر «شکل بنا، تنها نتیجه‌ی نیروهای طبیعی نبوده، بلکه حاصل مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی در وسیع‌ترین شکل آن است» (راپاپورت، ۱۳۸۸). تنوع در نوع ورودِ مفاهیم فرهنگ به معماری موجب گردیده تا پژوهشگران به شیوه‌های متفاوتی بین این دو مقوله‌ی مهم ارتباط برقرار نمایند.

آنچه تطابق انسان- طبیعت را ممکن می‌سازد فرهنگ یا به عبارتی نظام ذهنی اوست (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۸۷). بنابراین شکل و نظام معماری هر منطقه متأثر از محیط فرهنگی آن است (Ozdemir, Ilkay Masat et all ,2007-Bulut, Yahya et all, 2007) و شناخت معماری از طریق شناخت لایه‌های تأثیرات فرهنگی امکان‌پذیر است (Baydar, 2004: 19).

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

معماری بومی و طبیعت

معماری وسیله‌ای برای تطابق انسان با طبیعت بدون تغییر ساختار بدن انسان است (Dezuari, 2010: 446). معماری بومی معماری مردم و معماری توسط مردم است، چنانچه مامفرد[۶] می‌گوید: «فرم‌های محلی آن‌هایی هستند که نزدیک‌ترین رابطه را با طبیعت و شرایط واقعی زندگی مردم برقرار می‌کنند ... و نه‌فقط خاک خاص هر محیط برای ساخت بنا به کار گرفته می‌شود بلکه نوعی شرایط فرهنگی محل خویش را آینه‌وار منعکس می‌کنند» (نورمحمدی، ۱۳۸۸: ۱۹). ازاین‌رو، نحوه‌ی پاسخ مناسب به محدودیت‌های محیطی، در نظر گرفتن ارزش‌ها و باورها و مشارکت در ساخت از شاخصه‌های اصلی این نوع معماری است. در این شیوه، معماری نه به دنبال تسلط بر طبیعت که سعی در ایجاد تعادل و آرام گرفتن در دل آن دارد (راپاپورت، ۱۳۸۸: ۲۶).

در معماری بومی انسان برای خود وظیفه یا موقعیتی جهت کنترل طبیعت تصور نمی‌کند و تنها در مقیاس الگوهای رفتاری خود می‌تواند یا باید فضا را تنظیم کند. این امر البته با امکانات مادی وی نیز همخوانی دارد؛ آنچه الکساندر از آن به‌عنوان «کیفیت زندگی‌بخش» در معماری بومی نام می‌برد (Alexander, 2002). به تعبیر دیگر، انسان بومی، احتمالاً پس‌ازآنکه کلیت سکونتگاه را بر مبنای هماهنگی با کائنات یا هملوژی خانه-جهان (الیاده، ۱۳۸۸: ۲۲-۳۶) سامان می‌دهد، بیشترین تلاش خود را بر فضاسازی در مقیاس انسان متمرکز می‌کند. عوامل طبیعی اثرگذار بر معماری بومی شامل همه‌ی محدودیت‌های بیرونی مانند اقلیم، نوع پوشش گیاهی، عرض جغرافیایی، پوشش گیاهی منطقه، تابش آفتاب، دسترسی به آب و ... است.

الگوی رویداد

الگو هم شیء است (الگوی فضایی) و هم قاعده‌ای (الگوی رویداد) که می‌گوید چگونه آن شیء به وجود آمده (الکساندر،۱۳۸۷: ۱۶۷). منظور از الگوهای رویداد در اینجا تکرار رفتاری است که انجام می‌پذیرد، تقریباً همیشه معطوف به هدف است، حتی اگر به‌صورت عادت باشد و به‌طور طبیعی در محیط‌های واقعی رخ می‌دهد. در اغلب موارد این رفتارها به شکل جابه‌جایی از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر است.

زندگی تحت تأثیر الگوی رویدادهای انگشت‌شماری است که به‌کرات پیش می‌آیند و هویت هر فضا از تکرار مستمر آن‌ها در آن مکان حاصل می‌شود. بدین معنا هر الگوی رویداد را نمی‌توان از جایی که در آن اتفاق می‌افتد جدا کرد. اگر بنا یک سیستم ارتباطات فضایی تلقی شود، نمود این سیستم ارتباطی در قالب الگوهای رویداد خواهد بود. شناخت این الگوها به معنی شناخت روابط میان افراد است که در داخل فضاها اتفاق می‌افتد (معماریان، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

فرهنگ به‌عنوان موجودیتی فراگیر و دانشی نهادینه‌شده است. «گیدنز[۷]» در یک دسته‌بندی فرهنگ را مشتمل بر دو نوع ملموس (عینی) و ناملموس (ذهنی) می‌داند (نقوی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۹). الگوهای عینی، در شالوده‌های مادی، کالبدی، ملموس و الگوهای ذهنی سطوح درونی و پنهانی زندگی را شامل می‌شود (کروبی و همکاران، ۱۳۹۴). درهرصورت باتوجه‌به اهمیت رفتار در پژوهش‌های معماری این حوزه نیز می‌تواند از عوامل مؤثر فرهنگی قلمداد شود.

از سوی دیگر طبیعت مهم‌ترین عامل اثرگذار بر فرهنگ است و یک رابطه‌ی وجودی و ذاتی بین آن‌ها برقرار است. فرهنگ در دل طبیعت قرارداد و عوامل طبیعی هم به‌صورت مستقیم بر الگوهای رویداد اثر می‌گذارند و نیز ابتدا بر فرهنگ و سپس در جایگاه عوامل فرهنگی بر الگوهای رویداد اثرگذارند. بر این

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

اساس در خصوص نحوه‌ی ارتباط عوامل طبیعی و فرهنگی می‌توان گفت فرهنگ‌ها به‌مثابه‌ی تطابق‌های موازی با محیط‌های طبیعی هستند (قلی پور و فکوهی، ۱۳۹۸: ۱۳۷-۱۵۴)

پیشینه‌ی تحقیق

بهره‌گیری از مصادیق فرهنگی در مطالعات معماری بومی رویکردی است که بسیاری از پژوهشگران از آن بهره می‌برند. آموس راپاپورت[۲] پژوهشگری است که در حوزه‌ی فرهنگ و معماری آثار فراوانی دارد و پایه‌ی فعالیت‌های او بررسی آن دسته از مصادیق معماری است که درگذشته رخ‌داده‌اند. به عقیده‌ی وی درگذشته میزان توجه انسان به نظم محیطی خود بیش از زمان حال بوده است (راپاپورت، ۱۳۸۲). به‌عنوان نمونه در تحقیقات خود به نام‌های «خاستگاه فرهنگی معماری» و «ابداع معماری» این رابطه‌ی مؤثر و برتر معماری با حوزه‌ی فرهنگ مشهود است. در دسته‌ای دیگر از مقالات مانند «تئوری، فرهنگ و خانه‌سازی[۳]» و «فرهنگ، معماری و طراحی[۴]» فرهنگ را به زیرمجموعه‌های ملموس در روند طراحی‌های معماری تقسیم می‌نماید و بین این مفاهیم و مفاهیم معماری رابطه برقرار می‌نماید (Rapaport, 2000, 2003, 2008). او تمایل به انسان‌شناسی فرهنگی دارد و از طیف گسترده‌ای از مصادیق چه به لحاظ مکانی و چه به لحاظ زمانی استفاده می‌کند (راپاپورت، ۱۳۸۲: ۲۶).

پاول الیور[۵] نیز همانند راپاپورت محور پژوهش‌های خود را معماری بومی و سنتی قرار داده است و حتی دراین‌ارتباط فرهنگ لغتی از معماری بومی نیز جمع‌آوری نموده است. علاوه بر این، وی به دنبال ترسیم اهمیت مقوله‌های فرهنگی در معماری با استفاده از تحقیقات مصداقی است.

در ایران نیز پژوهش‌های معماری بومی از دهه‌ی ۱۳۶۰ خورشیدی از موضوعات موردعلاقه‌ی دو سازمان بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و تحقیقات ساختمان و مسکن شد و مهم‌ترین منابع طرح‌های گونه‌شناسی مسکن روستایی توسط این بنیاد به‌وسیله‌ی شرکت‌های مشاور صورت گرفته است. هدف این دسته که در نوع خود در ایران نو به شمار می‌آمد، بهره‌گیری کاربردی از گونه‌شناسی معماری بود (معماریان و طبرسی ۱۳۹۲: ۱۰۶). به‌عنوان نمونه تهیه‌ی طرح‌های هادی با رویکرد فضایی که نمونه‌هایی از آن‌ها توسط پژوهشگرانی چون زبردست و مقیسه (۱۳۹۸) با نگاهی بوم‌شناختی یا جغرافیایی، و دسته‌ای دیگر مانند پورافکاری، محمد یارزاده (۱۳۹۲)، خاکپور، شیخ مهدی (۱۳۹۰)، وثوقی و حبیبی (۱۳۹۳) روستا را از منظر جامعه‌شناختی مطالعه کرده و بر الزامات توسعه منطبق با شرایط محیطی، فرهنگی و اجتماعی تأکید کرده‌اند. کروبی و بذرافشان (۱۳۹۴)، توسعه‌ی گردشگری و تغییر الگوهای فرهنگی در نواحی روستایی را در پژوهش‌های خود موردبررسی قرار داده‌اند و پژوهشگرانی چون شریف (۱۳۹۵) در حوزه‌ی مسئله‌یابی و مسئله‌گشایی در فرایند طراحی روستا به تحقیق پرداخته‌اند. علاوه بر این موارد بررسی‌های زرگر و همکارن (۱۳۹۶)، علی‌الحسابی و نگارش (۱۳۸۹) و داریوش (۱۳۹۹) که از نگاهی کالبدی و معمارانه مسائل روستایی را موردبررسی قرار داده است، روشن می‌دارد که مشارکت مردم در شکل‌گیری خانه‌های روستایی در تمامی مراحل ساخت یک اصل انکارناپذیر است؛ به‌نحوی‌که از انعکاس ذهنیت‌ها در چهارچوب طرح اجرایی تا تأمین مصالح و همکاری در عملیات بنایی وجود داشته است. از این منظر سازمان کالبدی روستا در فرایندی تعاملی با حضور عواملی چون: تمایلات و اهداف جامعه از یک‌سو و

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

نیروهای محیطی (تسهیل‌گر و یا محدودکننده) از سوی دیگر شکل‌گرفته‌اند (علی‌الحسابی و نگارش، ۱۳۸۹: ۳۷).

از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به مطالعات گونه‌شناسی یا «نمونه‌شناسی» جغرافی‌دانان اشاره کرد که توصیف ویژگی‌های یک بنا را شامل می‌شوند. مانند مطالعات درباره‌ی مسکن در روستای کندوان که ویژگی‌های کلی خانه‌های صخره‌ای، نظیر تعداد طبقات، فضاهای بسته چون انباری، طویله و ورودی و طرز قرارگیری اشیاء داخلی موردبررسی قرارگرفته است (همایون، ۱۳۵۶).

در مورد معماری و سکونتگاه‌های بومی نیز می‌توان به رساله‌ی دکتری خانم زهره اویسی کیخا (۱۳۹۲) در خصوص فضاهای باز و بسته و معماری گلین اشاره نمود.

مسئله‌ی اساسی این پژوهش‌ها فقدان نگاه الگومدار برای مطالعه‌ی رویدادها و فضاهای تشکیل‌دهنده‌ی معماری بومی است. علاوه بر این عدم مشارکت سازندگان معماری بومی در خصوص نحوه‌ی ارتباط الگوهای رویداد و الگوهای فضایی معماری می‌تواند هر چهارچوب نظری را برای بررسی و تحلیل این معماری فاقد کارایی نماید. ازاین‌رو جایگاه ویژه‌ی پژوهش حاضر در میان تحقیقات انجام‌شده به سبب بداعت در مطالعه‌ی این معماری از طریق الگوهای رویداد برآمده از عوامل فرهنگی و طبیعی و نیز نحوه‌ی ارتباط و تجلی آن‌ها در معماری بومی روستای موردمطالعه است. درنتیجه تحلیل با ابزار الگو به دلایل ذیل به کار گرفته شد:

- الگوها قدمتی به‌اندازه‌ی تاریخ بشریت دارند و از حیث زمانی بیش از دیگر ابزارهای تحلیلی مناسب کاربست در تحلیل معماری بومی هستند.
- تحلیل فضایی معماری بومی با نظریه‌های مدرن ممکن است به فهم نادرستی از معماری بومی منجر شود.
- تحلیل الگومدار می‌تواند بستر مناسبی برای گونه‌شناسی معماری بومی باشد.

روش تحقیق

مطالعه‌ی معماری بومی در این پژوهش در چهارچوب «رویدادهای انسانی» و حوزه‌ی قلمرو ادراکی است، نه تقسیم‌بندی‌های مرسوم بر اساس ابعاد محیطی؛ که این خود نقطه‌ی ورود به نمونه‌ی موردمطالعه است. راهبرد اصلی نیز بر اساس مشاهده‌های تعاملی مشارکتی و غیرتعاملی غیرمشارکتی است (گروت، ۱۳۸۸). مصاحبه نه به‌صورت نمونه‌گیری تصادفی، بلکه با اتخاذ انتخاب هدفمند مشارکت‌کنندگان انجام می‌گیرد. پرسش‌شوندگان از میان ریش‌سفیدان، مطلعان و کسانی که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری بافت روستا داشته‌اند انتخاب شدند و ارزیابی داده‌های جمع‌آوری‌شده از طریق مصاحبه‌های عمیق که تا سه ساعت به طول می‌انجامید صورت پذیرفت که بعضاً در خلال آن مردم جهت تدقیق الگوی رویداد به ایفای نقش آن می‌پرداختند و گروه تحقیق کروکی‌هایی را تهیه می‌نمودند. بر این اساس الگوهای فضایی و رویداد بررسی، ثبت و بر اساس عوامل مؤثر بر آن‌ها دسته‌بندی شد. درنهایت داده‌ها با اتکا به دیدگاه مردمان محلی و آگاه به فرهنگ بومی جمع‌آوری شدند. تحلیل مصاحبه‌های عمیق با هدف شناخت رویدادهای اصلی در شیوه‌های زیست، پی‌ریزی نحوه‌ی ارتباط رویدادها و درنهایت ساختاربندی آن‌ها در قالب جداولی تنظیم گردید. ویژگی مطالعات محیطی انجام‌شده در موارد زیر خلاصه می‌گردد: ۱- توصیف رفتار و تجارب ساکنان در دنیای واقعی، مکان‌ها، شرایط، و معانی ۲- استفاده از این اطلاعات به شکل استقرایی برای کمک به رسیدن به برداشتی جامع و یکپارچه از این تجارب، مکان‌ها، موقعیت‌ها و معانی ۳- مبنا قرار دادن این برداشت تعمیم‌یافته در حکم سکوی پرش برای شناسایی الگوها ۴- پذیرش این نکته که طی فرایند پژوهش شور و

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]

[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

شوق، مهارت و بصیرت پژوهشگر قوه‌ی محرک اصلی برای همدلی، دقت و جامعیت نسبی یک مطالعه‌ی کیفی است (Van Manen, 2014; Groat & Wang, 2013; Creswell, 2007).

روستای سر آقاسید

روستای سرآقاسید با ۱۶۹۸ نفر جمعیت و با ۲۵۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا به لحاظ تقسیمات کشوری از توابع شهرستان کوهرنگ (چهارمحال و بختیاری)، بخش مرکزی و دهستان میان‌کوه‌موگویی است. ازنظر موقعیت جغرافیایی در ۴۹ درجه و ۴۶ دقیقه‌ی طول شرقی و ۳۲ درجه و ۴۰ دقیقه‌ی عرضی، درشیب دره کوه‌نرمه گسترده شده است. بستر آن در اختلاف ارتفاع ۸۱ متری شکل گرفته و شیب آن بیش از ۲۳ درصد از شمال به جنوب هست. تنگناهای طبیعی برای تأمین مسکن و عدم قابلیت توسعه و نیز محدودیت‌های فیزیکی عامل اصلی فرم و شکل این دسته از روستاهاست (اویسی کیخاه، ۱۳۹۲: ۲۹). در تشخیص هویت این روستا امامزاده سید عیسی نقش بنیادینی ایفا می‌کند (تصویر شماره‌ی ۱) که در منتهی‌الیه پایین بافت کالبدی استقرار یافته و مردم رو به‌سوی قله‌ی مسکن گزیدند تا هر سپیده با دیدن امامزاده ادای احترام و تجدیدعهد نمایند. این روستا به دلیل صعب‌العبور بودن و محدودیت دسترسی و دور بودن از جاذبه‌های کاذب زندگی شهری و همچنین حس تعلق ساکنین از تغییرات اساسی مصون مانده و هنوز تداوم معماری بومی منطقه از بین نرفته است که این شاید اصلی‌ترین عامل گزینش روستای سرآقاسید برای پژوهش حاضر باشد. زیرا در این روستا به مجموعه و ترکیبی بکر و دست‌نخورده‌ای از الگوها، رفتارها و روابط میان ساکنان می‌توان دست یافت و داده‌های جمع‌آوری‌شده از کیفیت بالایی در تحقیق برخوردارند. شناسایی الگوهای فضایی و رویداد، با نگاهی پدیدارشناسانه (Lange, 2012) از طریق کاربست پدیدارشناسی اول شخص و سوم شخص انجام پذیرفته است.

بحث و نتایج آنالیز

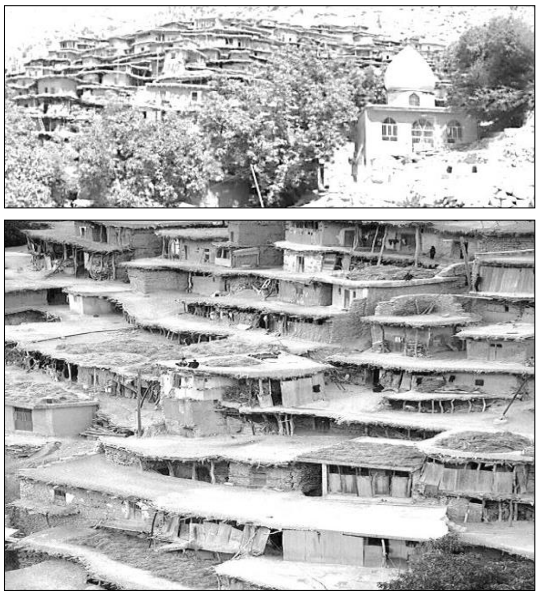
الگوهای فضایی روستا

شناسایی الگوهای فضایی نمونه‌ی موردمطالعه مبتنی است بر پدیدارشناسی اول شخص[۸] که در آن پژوهشگر تجربه دست‌اول خود از یک پدیده را شالوده‌ای برای بررسی ویژگی‌ها و کیفیت‌های خاص آن پدیده قرار می‌دهد (Toombs, 2001)؛ پیش از شناسایی الگوهای رویداد فرایند شناسایی الگوهای فضایی صورت پذیرفت و مزیت آن بر این است که به‌صورت غیرواکنشی ایجاد می‌شود و بستر مناسبی برای شناخت رویدادها حاصل می‌شود.

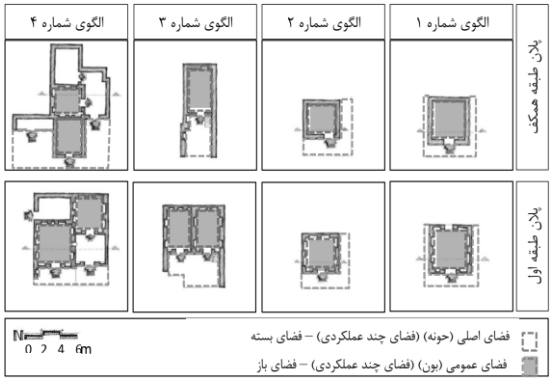
بافت روستا درنتیجه‌ی توسعه‌ی بطئی-تدریجی، ارگانیک و با رعایت اصل بهینگی استفاده از زمین و دانش بومی شکل گرفته که درنتیجه‌ی این پویش، بافتی متعهدانه نسبت به میراث ماندگار طبیعت دارد. چیدمان متراکم با اتصال بیشینه‌ی واحدهای ساختمانی به‌صورت پلکانی بر روی سطح شیب‌دار در جبهه‌ی آفتاب‌گیر جنوبی، در جهت بهره‌مندی از بیشینه‌ی گرمایی در فصول سرد شکل گرفته و سطوح ساختمانی کمتری در معرض باد سرد قرار داده است و از طریق کاهش بازشو و سطوح انتقالی هوا به تعدیل شرایط اقلیمی پرداخته است. در، سقف و پیش‌آمدگی بام‌ها از چوب و مصالح به‌کاررفته در خانه‌ها از سنگ، خشت و گل همه بوم آورد هستند. خانه‌ها تودرتو شامل دو بخش برای اهالی خانه و بخش دیگر مخصوص دام‌ها، طیور و انبار است که به شکلی خاص، دارای پنجره نیستند و تنها درب‌هایی کوچک دارند(تصویر شماره‌ی ۲). در این روستا کوچه به معنای عام آن وجود ندارد و بام‌ها

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

به‌مثابه‌ی امتداد سطوح معبرها بهترین نمود فضاهای عمومی چند عملکردی‌اند. خانه‌ها شامل اتاق که در گویش محلی به آن «حونه» گفته می‌شود و انبار هیزم که اغلب در ایوان جلوی خانه‌ها در طبقه‌ی همکف و یا فضاهای چند عملکردی به‌عنوان انبار و مطبخ استفاده می‌شوند (تصویر شماره‌ی ۳).



ت۱ و ۲. بافت و امامزاده روستای سرآقاسید



ت۳. الگوی پلان حونه در روستای سر آقا سید

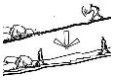
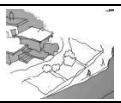
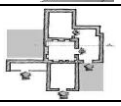
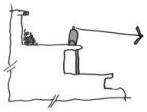
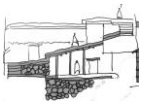
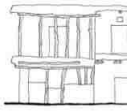
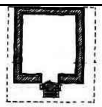
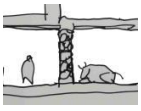
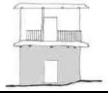
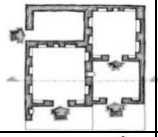
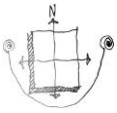
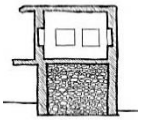
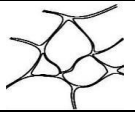
کشف الگوهای فضایی روستا با مشاهده‌ی عمیق و شناسایی مکان‌ها مبتنی بر شیوه‌ی پدیدارشناسی اول شخص آغاز گردید و اسامی و مکان الگوها بر روی نقشه‌ای مشخص گردید. به‌این‌ترتیب که ابتدا چند الگوی پایه همچون قرارگیری در دامنه، جهت‌گیری و درون‌گرایی خانه‌ها شناسایی می‌شود. سپس الگوهای تکمیل‌کننده‌ی آن‌ها باتوجه‌به تحلیلی که از نمونه‌ی موردبررسی صورت می‌گیرد زنجیره‌ی الگوها را تشکیل می‌دهند (جدول شماره‌ی ۱).

الگوهای رویداد روستا

شناسایی این رویدادها مبتنی بر پدیدارشناختی سوم شخص[۹] بر مبنای توصیف‌های تجارب و موقعیت‌ها که از راه مصاحبه‌های گروهی[۱۰] و گروه‌های کانونی[۱۱]، (Hesse- Biber& Leavy, 2010: 166) از اشخاص ثالث گرداوری شده، است (Giorgi &Giorgi 2008; Finlay, 2011). شناخت الگوی رویدادها مستلزم ثبت رفتارها ازجمله اینکه افراد در چه محدوده‌ای حرکت می‌کنند، کجا مکث می‌کنند، به کجا نگاه یا اشاره می‌کنند و چه می‌گویند و با یکدیگر چگونه تعامل می‌کنند و یا کاری مشترک انجام می‌دهند و نیز تکرارپذیری این موارد، است. سؤال از گروه‌های سه تا هشت نفره در خصوص فعالیت‌هایی است که در الگوهای فضایی روی می‌دهد. اگر تعداد افراد کم باشد ممکن است جریان آزاد بحث ایجاد نشود و اگر زیاد باشد بعضی مجال صحبت نمی‌یابند. ایجاد بستری برای شنیدن نظر همه‌ی افراد حتی کسانی که احساس کم‌توجهی دارند مهم است. در این شیوه از مصاحبه پژوهشگر نقش میانجی دارد (Cameron, 2000: 84). تعداد سؤالات کم و موضوع بایستی ساده و قابل‌درک باشد. در این فرایند پژوهشگر به شیوه‌ی استقرایی از اطلاعات به‌دست‌آمده و شواهد موجود به تعمیم کلی می‌رسد و به درک کیفیت‌ها و ساختارهای کلی که از موقعیت‌های گوناگون نشئت می‌گیرند توجه دارند (Finaly, 2011).

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

ج۱. شِمایی از الگوهای فضایی روستا

شماره	الگوی فضایی	شمای الگو	شماره	الگوی فضایی	شمای الگو	شماره	الگوی فضایی	شمای الگو
۱	زندگی در دامنه‌ی آفتاب‌گیر		۱۱	تعدیل شیب		۲۱	اجاق آتش، مرکز فضای خصوصی	
۲	امتداد رود دره‌ها در داخل روستا		۱۲	فاصله‌ی میان روستا و منابع آب		۲۲	فضای خدماتی پیرامون خانه	
۳	کشاورزی در زمین مسطح و روستا در دامنه		۱۳	اشتراک فضاهای زیست		۲۳	گنجه و نگهداری مواد غذایی در ضلع شمالی	
۴	هندسه‌ی بنا و بافت هر دو تابع طبیعت		۱۴	عدم وجود حیاط محصور		۲۴	دسترسی بلافصل خانه از معبر	
۵	فضای زیست مسلط بر چشم‌انداز		۱۵	سقف شیب‌دار، ارتباط‌دهنده‌ی دو سطوح مختلف		۲۵	ایوان با ستون چوبی و پیش‌آمدگی لبه‌ی بام	
۶	تثبیت خاک با ایجاد باغات در زمین شیب‌دار		۱۶	فضاهای بدون بازشو		۲۶	سقف تیر چوبی	
۷	سکوهای دسترسی به منابع آب		۱۷	حیاط- بام		۲۷	اتصال بلافصل جداره‌ی اتاق‌ها با محل نگهداری دام	
۸	پیش‌آمدگی و فرورفتگی در جداره‌ها		۱۸	پارکینگ در انتهای مسیر روستا		۲۸	حداقل تزئینات و استفاده از رنگ‌های طبیعی	
۹	فضای تودرتو و نیمه‌خصوصی هر خانه		۱۹	جهت‌گیری خانه‌ها		۲۹	دیوارهای باربر سنگی و خشتی	
۱۰	انعطاف‌پذیری و پیوستگی مسیر حرکت		۲۰	بوم آورد بودن مصالح ساخت		۳۰	تغییر ارتفاع کف خانه با سطح معبر	

در این روش ایده‌ی پژوهشگر به افراد منتقل و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و امکان بازخوردهای سازنده فراهم می‌شود (Seamon, 2000). فرایند ثبت رویدادها با این سؤالات شروع می‌شود: ۱- هم‌اکنون به چه کاری مشغول هستید؟ ۲- چرا این مکان را برای انجام این کار انتخاب کرده‌اید؟ ۳- چه کسی یا کسانی با شما همکاری می‌کنند؟

به‌صورت معقول انتظار بر این است که در هر مکان رویداد شناسایی‌شده به وقوع بپیوندد؛ و از سویی هر رویداد می‌تواند فراتر ازآنچه الگوهای فضایی برای ما پیش‌بینی می‌کنند جنبه‌های فرهنگی و طبیعی مؤثر را در خود هویدا سازند. برای مثال عامل طبیعی شیب دامنه، چیدمان خانه‌های روستا را به‌صورت پلکانی درمی‌آورد و الگوی فضایی «حیاط-بام» به وجود می‌آید. به سبب

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

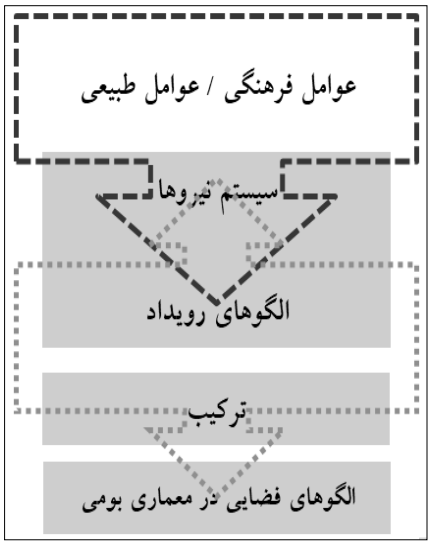
استفاده‌ی هم‌زمان از حیاط-بام به‌عنوان مسیر حرکت و به خاطر عوامل فرهنگی جداره‌های کنار حیاط-بام که فضایی مشترک است بدون روزن ساخته می‌شود تا الگوی رویداد «زیست در فضاهای بدون روزن به وجود آید» و محرمیت خانه‌ها حفظ شود و در این حالت نقش سازه‌ای این جداره‌ها نیز پررنگ‌تر می‌شود. در این روش بعضاً توالی ترتیبی فضاها و مکان‌ها و یا مسیری که در یک رویداد مورداستفاده قرار می‌گیرند مشخص می‌شود و به‌این‌ترتیب راهی برای مشخص نمودن ارتباط بین الگوهای فضایی و رویداد به وجود می‌آید.

این تحلیل‌ها با اهالی روستا در میان گذاشته شده و ارتباط میان الگوها از طریق ارتباط عملکردی، فضایی و چیدمانی مشخص شدند. باتوجه‌به هدف پژوهش مبنی بر کسب درک عمیق رسیدن به محتوای ذهنی از نمونه‌ی موردمطالعه به‌جای تعمیم‌پذیری نتایج، مصاحبه با مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند و تا رسیدن به مرحله‌ی اشباع نظری[۱۲] (Martinez, 2012: 9) انجام پذیرفت.

ارتباط الگوهای فضایی و رویداد

شناخت الگو یعنی شناختن مسئله و عامل ثابتی که مسئله را به‌درستی حل می‌کند. ازاین‌رو کشف الگو به معنای کشف ارتباط میان زمینه و نیروها که بی‌هیچ قید و شرط بین انسان و فضا، انسان و انسان و فضا با فضا برقرارند (تصویر شماره‌ی ۴). درنتیجه بین تعادل سیستم نیروها، رفتار و احساس ما درباره‌ی الگویی که تضاد این نیروها را حل می‌کند ارتباطی ذاتی برقرار است (الکساندر، ۱۳۸۱: ۱۶۷). آنچه به الگوهای (فضایی) کشف‌شده اعتبار می‌دهد ارتباط آن‌ها با الگوهای رویداد و رفتار انسان است (سالینگروس، ۱۳۸۷: ۱۷).

به‌عنوان نمونه برای کشف الگوی ورودی در بافت روستای موردمطالعه رفتار مردم در ورودی‌ها موردبررسی قرار گرفت و به دودسته ورودی‌هایی که خوب کار می‌کنند و آن‌ها که مشکل‌دارند تقسیم‌بندی شد. سپس مشخصه‌ی مشترک میان ورودی‌های خوب و آن‌ها که خوب نیستند تشخیص داده شد. این کار تا جایی پیش می‌رود که مشخصه‌ای را که الگوهای خوب دارای آن هستند و الگوهای بد فاقد آن تعیین شود. مثلاً در بافت متراکم و پلکانی این روستا ورودی خوب جایی است که اندازه و تناسبات درستی داشته باشد، سطح و جهت حرکت در آن عوض می‌شود، دارای پیش‌آمدگی است و درکل حد واسط دو فضاست.



ت۴. دیاگرام شکل‌گیری الگوها بر اساس سیستم نیروها

استفاده از روش بازتولید رفتار در محیط واقعی به‌نحوی‌که برای آشنایی از تصور افراد از فضا از آنان بخواهیم از روی نقشه یا عکس مکان رویدادی را که در آن فضا انجام می‌شود را مشخص نمایند. مطابق یافته‌ها در ستون الگوی رویداد (جدول شماره‌ی ۲) هر الگو منطبق است با یک مسئله، راه‌حل آن واصلی که از آن، این الگو ساخته شده است که با عنوان نمود الگو در ستون متناظر تشریح شده است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

ج۲. ارتباط الگوهای رویداد با الگوهای فضایی در روستای سر آقا سید

ردیف	عنوان الگوی رویداد	هسته‌ی الگو (شامل: مسئله، راه‌حل واصلی که الگو را ساخته است)		شماره‌ی الگوهای فضایی مرتبط
۱	حضور در فضاهای عمومی و خصوصی **	فضاهای خصوصی با مرز ضعیف نفوذپذیرند و کیفیت زیست و امنیت آن‌ها از دست می‌رود. این مرز با چیدمان فضایی، تغییر رفتارها از طریق تغییر کاربری‌ها، دیوارهای جداکننده و پیش‌آمدگی ورودی ایجاد می‌گردد.		۸-۱۳ -۲۴-۱۶
		فرهنگی	طبیعی	
۲	زندگی در خانه‌های یک اشکوب و *	کمال سکونتگاه در این روستا در محصوریت کامل است. خانه‌های یک اشکوب تلفیق رویدادهایی چون سکونت، فعالیت‌های اقتصادی-معیشتی، اجتماعی-آیینی خلوت گزیدن و نگهداری دام را نیز پوشش می‌دهد. ساخت خانه‌های یک اشکوب درشیب کمتر (جدول شماره‌ی ۱)		۲۸-۱۶-۲۴-۲۱-۸- ۲۰- ۲۶-۲۵
		فرهنگی	طبیعی	
۳	زندگی در خانه‌های دو اشکوب *	در این بنا ایستایی و ارتباطات عمودی مهم است و اشکوب دوم بعضاً دارای ایوان است. اکثر خانه‌ها فاقد پنجره هستند و مهم‌ترین دلیل آن حفظ محرمیت و نیز جلوگیری از سرمای طاقت‌فرسا در زمستان است (جدول شماره‌ی ۱).		۲۸-۱۶-۲۱-۸-۲۰- ۸-۲۵-۲۶-۳۰
		فرهنگی	طبیعی	
۴	حضور معنادار مردها وزن‌ها در مکان‌ها **	نسبت متعادلی از فضاها و فعالیت‌ها برای همه‌ی افراد در زندگی روستایی وجود دارد: اغلب، مزارع و باغ‌ها برای مردان و آشپزخانه، حیاط و بام‌ها برای زنان اما درعین‌حال در زندگی اجتماعی توازن حضور زنان و مردان در هر مقیاسی حفظ شده است و هر دو مکانی برای حضور دارند.		۱۷-۹-۱۴
		فرهنگی	طبیعی	
۵	گره‌های فعالیتی در همه‌جا **	ایجاد جمعی دوستانه در هر جا که امکان آن باشد، به دلیل کاری مشترک چون بافتن گلیم، شستشوی لباس در رودخانه، چشمه‌های نمک، تعمیر جلوخان یکی که هم‌زمان سقف دیگری است. این گره‌ها معمولاً با فاصله‌های مشخصی از یکدیگر تشکیل می‌گردد. فضاهای سایه در تابستان و آفتابی در زمستان مناسب این‌گونه فعالیت‌ها است.		۲۲-۱۳-۱۴-۱۷-۹
		فرهنگی	طبیعی	
۶	زندگی شبانه‌ی روستا *	هر جامعه‌ای دارای نوعی زندگی شبانه است. تقریباً همه‌ی فعالیت‌ها در فضای باز در شب متوقف می‌شود و مردم به‌جز حیاط و پشت‌بام خانه‌ها جایی نمی‌روند. به دلیل نوع ساختار روستا محرمیت و دید در شب محفوظ است. زندگی شبانه در سطح خویشاوندان و همسایه‌ها با جمع شدن کنار هم‌شکل می‌گیرد. تراکم بالای روستا حس امنیت بالایی در شب ایجاد می‌کند.		۲۱-۱۶
		فرهنگی	طبیعی	
۷	درجات عمومی بودن فضاها *	معماری برون‌گرای روستا موجب نزدیکی ساکنان و ظهور فضاهای عمومی بی‌شماری است. فضاهای لبه‌ی خارجی روستا دنج‌تر و ساکنان آن محرمیت و خلوت بیشتر دارند. فضاهای میان این دسته و آن‌هایی که در قلب روستا به‌طرف بالا قرار دارند نسبتاً خلوت و فضاهایی که در قلب روستا از نیمه به پایین هستند عمومی‌ترین و شلوغ‌ترین فضاها رادارند. خانه‌هایی بالای روستا دارند با کمترین دنج‌ترین سکونتگاه‌ها محسوب می‌شوند.		۱۷-۹-۱۴-۱۳-۴-۱۱
		فرهنگی	طبیعی	
۸	استفاده از حیاط- بام **	پیدایش این الگو حاصل بهره‌مندی از بام و نبود حیاط محصور است که به‌نوبه خود حاصل پیروی از بستر طبیعت و تبعیت از شیب زمین و رها کردن اندک زمین‌های صاف برای کشاورزی است. بام خانه‌ی پایینی به‌منزله حیاط خانه‌ی بالایی است و ارتفاع سقف خانه‌ها را به میزان شیب دامنه وابسته کرده است.		۱۷-۹-۱۴-۱۳-۴- ۱۱-۵-۲۰-۲۵-۲۶- ۳۱
		فرهنگی	طبیعی	
۹	زندگی در دامنه‌ی روستا **	معماری بومی در بستر طبیعت و در هماهنگی با آن خلق می‌شود. این امر می‌تواند از صرف همگامی با طبیعت به حوزه‌ی ماوراء طبیعی هم امتداد یابد. بهره‌گیری از نور جنوبی، دوری از حوزه‌ی مسیل رودخانه و حفظ آن در داخل روستا، احترام به امامزاده به‌نحوی‌که از همه‌ی نقاط امکان به دید به امامزاده وجود دارد که گذرگاهی است از جهان عرفی به جهان قدسی.		۴-۶-۱۱-۵-۲-۸-۳۱
		فرهنگی	طبیعی	
۱۰	حضور بچه‌ها و افراد مسن *	سالمندان نیازمند تماس با یکدیگرند و به دلیل شیب روستا در هر نقطه‌ای که امکان نشستن باشد و روبه آفتاب حضور پیدا می‌کنند. آنان که توانایی پیمودن راه رادارند نشستن و تجمع کردن در کنار امامزاده را بر همه‌جا ترجیح می‌دهند. هندسه‌ی فضایی روستا محیط بازی جذابی را برای کودکان فراهم آورده است. بچه‌ها در همه‌ی مسیرها و مکان‌ها هستند. عرصه‌ی روستا صحنه رشد و کسب تجربه آن‌ها است.		۱۷-۹-۱۴-۵
		فرهنگی	طبیعی	
۱۱	پهن کردن و خشک‌کردن محصولات کشاورزی **	اجتماعات کاری خود زندگی است و مرزی میان محل کار وزندگی آن‌ها وجود ندارد. این نقاط می‌توانند در داخل خانه و پشتِ دار گلیم‌بافی، روی پشت‌بام و در حال پهن کردن محصولات کشاورزی و یا داخل مزارع به‌صورت دسته‌های انسانی دو نفر و یا بیشتر تشکیل شود. این اجتماعات به‌راحتی با اجتماعات خویشاوندان و همسایگان در هم می‌آمیزد.		۱۷-۹-۱۴-۱۳-۲۲- ۳۱
		فرهنگی	طبیعی	
۱۲	حرکت سیال در شبکه‌ی مسیر روستا	در شبکه‌ی مرتبط‌کننده‌ی مکان‌ها به یکدیگر برای حفظ دسترسی حداکثری، گاه به امکان عبور یک نفر هم بسنده شده است. شیب یکنواخت و تند در برخی نقاط مسیر آزاردهنده است که با ایجاد پله، نردبان و یا شیب- پله در برخی نقاط از یکنواختی آن کاسته و تنوع در مسیر ایجاد می‌کند.		۱۵-۲۴-۲۹-۴-۱۴- ۱۳-۸-۱۱-۱۰
		فرهنگی	طبیعی	

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]

[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

۱۳	ارتباط قلبی با امامزاده **	وسیله‌ای برای انتقال و تکثیر باور دینی منحصربه‌فرد، باقابلیت دید از همه‌جا؛ نقطه‌ی آغازین تولد روستا. دروازه‌ای رو به عالم قدسی و جایی برای توسل جستن و راز و نیاز و محلی برای رویدادهای جمعی است. انسان بومی در انتخاب مکان زیست آزاد نیست، بلکه به دنبال یافتن آن به کمک نشانه‌های رمزی و نمادین است (الیاده، ۱۳۸۸: ۲۲).		۳۱-۴-۵
		فرهنگی	طبیعی	
۱۴	تولد و مرگ	تولد و مرگ به‌عنوان چرخه‌ی آفرینش به رسمیت شناخته شده است. در هر خانه قرار است همه‌ی فرایندهای بارداری، تولد، رشد و بعدازآن در همین مکان ساده انجام گیرد. در مراسم تدفین همه‌ی اهالی در هر جای روستا حضور دارد. حدفاصل خانه تا گورستان امامزاده سرآقاسید است که لحظه‌ای میزبان متوفی است.		۹-۲۲-۲۱-۱۶
		فرهنگی	طبیعی	
۱۵	زندگی با دام و طیور *	حیوانات جایگاه مهمی در حیات و معاش دارند. مراتع اطراف و علوفه‌های چیده‌شده منبع تغذیه‌ی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. یکی از منابع گرمای جداره‌ی خانه‌ها در زمستان دمای بدن همین دام‌ها است.		۲۷-۲۲-۱۶
		فرهنگی	طبیعی	
۱۶	ارتباطات خانوادگیِ گسترده *	هسته‌ای مانا و مستحکم با دست‌کم سه نسل با وابستگی بالا که رفتن یکی از اعضا اوضاع را بحرانی نمی‌کند. بخش‌های اشتراکی از خانه به‌صورت توافقی میان آن‌ها تعریف شده است که به‌صورت مشترک استفاده می‌شود؛ و مرزهای نامرئی در مکان‌ها به وجود آورده است، مانند محل نگه‌داری دام، هیزم و...		۲۲-۱۳-۹-۱۷
		فرهنگی	طبیعی	
۱۷	استفاده از فضاهای چند عملکردی **	بافت متراکم روستا ایجاب می‌کند که فضاها کوچک و چند عملکردی باشند. بخشی از این ویژگی مرهون سادگی و بی‌آلایشی فضاهاست. حیاط -بام در تابستان فضایی چند عملکردی است و در زمستان به‌عنوان محل تجمع برف و منابع سوخت حیوانی استفاده می‌شود		۴-۱۷-۹-۲۱-۲۲-۲۳-۲۰
		فرهنگی	طبیعی	
۱۸	گذر از آستانه *	محصوریت و بودن در درون کیفیتی فطری است که ادراک بیرون نسبت به آن تبعی است. باوجود سادگی ورودی‌ها، همه‌ی از احساس امنیت بالایی برخوردند. زیرا تمامی آن‌ها بدون واسطه روبه امامزاده‌اند که مانع ورود نیروهای شیطانی به داخل می‌شود. آدابی چون خم شدن، درآوردن کفش، رخصت گرفتن آستانه را دارای خمیدگی معناداری نموده است.		۴-۲۴-۳۰-۱۴-۴-۲۲-۲۰-۲۵-۲۶
		فرهنگی	طبیعی	
۱۹	فرهنگ دسترسی به آب *	آب ارزشمند و گران‌بها و در فرهنگ ایرانی دارای تقدس است. مردم کنار آب سکنی می‌گزینند اما خانه‌ها را دور از کناره‌ی آب ساخته‌اند تا آلوده نشود. همه‌ی این‌ها تابعی از نوع منبع آب و شرایط بوم‌شناختی است.		۷-۱۲-۲
		فرهنگی	طبیعی	
۲۰	تعامل با گردشگران	سازگاری خالص و بی‌تکلف میان فرم روستا و الگوهای رفتاری اهالی، موضوعی است که بیشترین جذابیت را برای گردشگران دارد که در فصول گرم مهمان روستائیان‌اند.		۱۸-۱۰-۱۱
		فرهنگی	طبیعی	
۲۱	کشت در دره‌های کشاورزی **	زمین‌های صاف محدودند و در صورت ساخت بنا در آنجا، کشاورزی غیرممکن می‌شود. بناها به دور از مسیل در دامنه احداث می‌گردند.		۳-۱-۶
		فرهنگی	طبیعی	
۲۲	تجمع برف بر روی حیاط-بام‌ها *	در فصول هنگام بارش برف سنگین در صورت امکان پارو یا در کنار مسیر بر روی بام انباشت می‌شوند. برف به‌مثابه‌ی عایق حرارتی بام عمل می‌نماید.		۲۵-۱۴-۹-۱۳-۱۱-۱۹
		فرهنگی	طبیعی	
۲۳	زیست در فضاهای بدون پنجره *	تأمین محرمیت در کنار نقش سازه‌ای دیوارهای بدون پنجره منجر به الگوی فضاهای بدون بازشو شده است.		۳۰-۱۶-۲۴
		فرهنگی	طبیعی	
۲۴	استفاده از اجاق چوبی	پشته‌های چوب جنگلی از طبیعت اطراف روستا توسط زنان و مردان به روستا حمل می‌شود. اجاق جزء اصلی خانه است، هم مطبخ و هم منبع گرما در فصول سرد. انبار کردن هیزم در و خشک‌کردن فضولات حیوانی برای سوخت		۲۱-۲۰-۴
		فرهنگی	طبیعی	

مطابق اطلاعات به‌دست‌آمده از جدول شماره‌ی ۲، الگوهای رویداد نمودِ عینی فرهنگ و بستر طبیعی است به‌نحوی‌که ارتباط ذاتی با الگوهای فضایی دارد و هندسه‌ی ارتباط‌دهنده‌ی آن‌ها بسیار منعطف و زنده است.

در این جدول الگوهای دوستاره صحیح‌تر، عمیق‌تر و مطمئن‌تر هستند و در مصاحبه‌ها بیشتر مورداشاره و توافق قرار گرفتند. این دسته از الگوها پاسخ شفاف‌تری به عوامل طبیعی و فرهنگ را دارا بودند.

در الگوهای تک‌ستاره عاقلانه‌تر است که با اطمینان کامل به آن نگاه نشود زیرا ممکن است الگوهای دیگری نیز در کنار آن‌ها وجود داشته باشد و احیاناً در درستی پاسخ‌دهی آن‌ها با محدودیت‌های فرهنگی و طبیعی چه‌بسا تردید وجود داشته باشد.

در الگوهای بدون ستاره به طرح راه‌حل‌ها به‌مثابه‌ی رویدادی خاص اشاره‌شده است تا حداقل یک شیوه از

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

حل مسئله‌ی تکرارشونده ارائه شود اما یافتن راه‌حل صحیح به‌صورت کامل تحقق‌نیافته است. به‌طورکلی می‌توان گفت اعتبار تک‌تک الگوهای رویداد که در الگوهای فضایی خاص خودشان به وقوع می‌پیوندند از طریق تکرارپذیری‌شان در طول زمان به دست آمده است. مسلماً الگوهای دیگری نیز وجود دارد که نیازمند تحقیقات بیشتری در این زمینه هست.

نتیجه

همان‌طور که در نمونه‌ی موردمطالعه بررسی گردید، الگوهای رویداد «ریشه‌ی اصلی» و بعد پنهان انواع الگوهای فضایی معماری بومی است که به‌نوبه‌ی خود پاسخی به مجموعه‌ای از تأثیرات فرهنگی و طبیعی هستند. از سویی می‌توان با شناخت ارتباطات فضایی و الگوهای فضایی، روابط اجتماعی و الگوهای رویداد را بازشناخت. می‌توان گفت، عوامل فرهنگی روح حاکم بر همه‌ی الگوهای فضایی و الگوهای رویداد را تشکیل می‌دهد. با این زمینه‌ی فکری است که الگوهای فضایی متأثر از الگوهای رویداد و آن نیز متأثر از فرهنگ و طبیعت و درنتیجه معماری بومی به‌مثابه‌ی نمود فرهنگی نگریسته می‌شود. و انتظام فضاها روابط اجتماعی افراد را نشان می‌دهد. این الگوها به‌عنوان یک نمود فرهنگی در جغرافیایی خاص، باعث پیوند مردمان با گذشته و آینده می‌شوند. تضمین زندگی و بقاء آن و تشابهش با دیگری بستگی به این الگوها دارد و تکامل و استحکام آن و استمرار آن را عملی می‌نماید.

تأثیرات اقلیم و طبیعت را بر فرهنگ نمی‌توان ازنظر دور داشت و باید عنوان نمود که عوامل طبیعی در بلندمدت خود به عوامل فرهنگی تبدیل می‌شوند که پرداختن به این موضوع مجالی دیگر را می‌طلبد.

در پایان باید گفت این پژوهش به‌عنوان گامی در فرآیند تحلیل الگو مدار معماری بومی تلاشی است تا پژوهشگران از این طریق تدریجاً با تحلیل مبتنی بر الگوها آشنا شوند و برای پیشرفت آن کار کنند.

پی‌نوشت

1. uilt Vernacular Heritage
2. mos Rappaport
3. heory, Culture and Heritage
4. ulture, Architecture, Design
5. aul Oliver
6. ewis Mumford
7. iddens
8. First person phenomenological research
9. Third person phenomenological research
10. Group interviews
11. Focus group
12. heoretical saturation
13. ata saturation

فهرست منابع

– لکساندر، کریستوفر. (۱۳۸۷)، زبان الگو:شهرها، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، تهران.

– اویسی کیخاه، زهره. (۱۳۹۲)، برهم‌کنش عوامل اقلیمی و اجتماعی در شکل‌گیری فضاهای باز و بسته‌ی سکونتگاه‌های بومی روستایی ایران، رساله‌ی دکتری، راهنما دکتر علی‌اکبر تقوایی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

– الیاده، میرچا. (۱۳۸۸)، مقدس و نامقدس ترجمه‌ی بهزاد سالکی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

– بهار، مهری. (۱۳۸۶)، مطالعات فرهنگی؛ اصول و مبانی. تهران؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

– پورافکاری، نصرالله؛ محمد یارزاده، سجاد. (۱۳۹۲)، نقش فرهنگ سازی احترام به افکار عمومی در توسعه‌ی اجتماعی، مطالعات توسعه‌ی اجتماعی ایران، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۴، ۱۲۰-۱۱۵.

– خاکپور، مژگان؛ شیخ مهدی، علی. (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر فرهنگ و تغییرات اجتماعی بر مسکن روستایی گیلان، مدیریت شهری، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۸، ۲۴۵-۲۲۹.

– راپاپورت، آموس. (۱۳۸۲)، ابداع معماری؛ از غار تا شهر. آبادی ۸:۳۹.

– راپاپورت، آموس. (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی مسکن، ترجمه‌ی خسرو افضلیان، حرفه هنرمند، تهران.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]

[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

– جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
– زبردست، اسفندیار؛ مقیسه، مطهره. (۱۳۹۸). تحلیل روابط روستا- شهری در توسعه‌ی منطقه‌ای (نمونه‌ی موردمطالعه: مجموعه‌ی شهری مشهد)، مطالعات شهری، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۳۰، ۹۶-۸۵.
– زرگر، اکبر، سرتیپی پور محسن ,میری سیدحسن ,شیخ طاهری حامد. (۱۳۹۶)، طراحی و شکل‌گیری خانه‌ی روستایی به روایت معماران قدیمی (مطالعه‌ی موردی: روستاهای شهرستان گرمسار)، مسکن و محیط روستا، دوره‌ی ۳۶، شماره‌ی ۱۵۸، ۲۰-۳.
– سالینگروس، نیکلاس. (۱۳۸۷)، «ساختار زبان الگو»، ترجمه‌ی: عبید زرینمهر، فصلنامه‌ی تحقیقات معماری، جلد چهارم.
– شمس، مجید؛ امینی، نصیره. (۱۳۸۸)، ارزیابی شاخص فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در توسعه‌ی گردشگری، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۴، ۹۳ -۸۱.
– شریف، حمیدرضا. (۱۳۹۵)، مسئله‌یابی و مسئله‌گشایی در فرایند طراحی روستا، مسکن و محیط روستا، شماره‌ی ۱۵۴، دوره‌ی ۳۵، ۴۰-۲۹.
– عسکری خانقاه، اصغر، کمالی، محمد شریف. (۱۳۸۷)، انسان‌شناسی عمومی. چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها، مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی.
– علی‌الحسابی، مهران؛ نگارش، نفیسه. (۱۳۸۹)، تجلی فضای جمعی در سکونتگاه‌های روستایی، مسکن و محیط روستا، دوره‌ی ۲۹، شماره‌ی ۱۳۲، ۳۸-۲۹.
– قلی پور، محسن؛ فکوهی، ناصر. (۱۳۹۸)، بررسی وضعیت خانه و قلمرو و تغییرات آن در روستاهای کاکاوند (موردپژوهشی: روستای زئورام)، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۱، ۱۵۶-۱۳۵.
– کروبی، مهدی؛ بذرافشان، شیما. (۱۳۹۴)، توسعه‌ی گردشگری و تغییر الگوهای فرهنگی در نواحی روستایی، تحقیقات فرهنگی ایران، تابستان ۱۳۹۴، ۹۴-۷۳.
– گروت، لیندا. (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه‌ی علیرضا عینی فر، دانشگاه تهران، تهران.
– معماریان، غلامحسین؛ طبرسی، محمدعلی. (۱۳۹۲)، گونه و گونه‌شناسی معماری، انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره‌ی ۶، ۱۱۴-۱۰۳.
– نقوی، محمدرضا؛ پایدار، ابوذر؛ محمودی، سمیرا (۱۳۹۲). نقش مدرنیته در تغییرات فرهنگی مناطق روستایی با استفاده از مدل تشابه به حد ایدئال (TOPSIS) نمونه‌ی موردی: دهستان شهدا بهشهر، برنامه‌ریزی و آمایش فضایی، شماره‌ی ۱۷، ۱۲۷-۱۰۵.
– نورمحمدی، سوسن. (۱۳۸۸)، درک سرشت فضای معماری با تأمل در تشابه فضا در سکونتگاه‌های بومی، رساله‌ی دکتری معماری، دانشکده‌ی معماری، پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران.
– وثوقی، منصور؛ حبیبی، سونا. (۱۳۹۳)، دانش بومی، گامی به سوی بومی سازی توسعه‌ی روستایی و توانمندسازی روستائیان مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۴، ۲۶-۹.
– همایون، غلامعلی. (۱۳۵۶)، روستای کندوان، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، شماره‌ی ۱، ۲۱۱-۱۵۵.
- Alexander, C (2002)(a), The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of Universe, V.2 The Process Creating Life, Center for Environmental Structure, USA.
- Bulut, Yahya, and Omer Atabeygolu. (2007), fountains as urban furniture in historical urban structure and usage culture: Erzurum city case. Building and environment 42:7.
- Cameron, j, (2000). Focusing on the focus group. In I. (Ed), Qualitative research methods in human geography (pp.83-102). Oxford, UK: Oxford University Press.
- Creswell, J. W. (2007). Qualitative inquiry& Research Design. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Dezuari, Edgard.2010. Social change and transformations in housing. ISSJ, UNESCO 2010 197-198:10.
- Erpi, Feyyaz. (1991), community Culture and its Reflection on Vernacular Architecture – Three Case Studies: Turkish, Greek and Levantine Housing in Anatolia. Arch. & Comport. / Arch. Behave. 7(3):18.
- Finaly, L. (2011). Phenomenology Of therapist, London, UK: Wiley-Blackwell.
Giorgi, A., & Giorgi, B (2008). Phenomenology. In J. A. Smith (Ed), Qualitative psychology (PP. 50-82). Oxford, UK: Oxford University Press.
- Groat, L. N., & Wang, D. (2013). Architectural research methods (2nd ed.). New York, NY: Wiley.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]
[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]

- Hesse-Biber, S N., &Leavy, P. (2010). Focus group interview. In S. N. Hesse- Biber & P. Leavy (Eds), the practice of qualitative research (2nd ed., pp 163-175). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Lange, A. (2012). Writing about Architecture: Mastering the Language of Buildings and Cities. Princeton: Princeton Architectural Press.
- Ozdemir, Ilkay Masat, and Asu Besgen Gencosmanoglu, 2007. Metamorphism in culture and housing design: turkey as an example. Building and environment 42:8.
Rapaport, Amos, 2000. Theory, Culture and Housing. Housing, Theory and Society, 17(4):21.
- Rapaport, Amos, 2003, Culture, Architecture and Design, Barcelona: Copistenria Miracle S.A.
- Rapaport, Amos, 2008, Some Further Thoughts on Culture and Environment. International journal of Architectural Research, 2 (1):24.
- Seamon, D. (2000). Phenomenology in environment – behavior research. In S. wapner, J. Demick, T. Yamamoto, &H. Minami (Eds), Theoretical perspective in environment behavior research (pp. 157-178). New York, NY: Plenum.
- Toombs, S. K (2001). Reflections on bodily change. In s. k. Toombs (Ed.), Handbook of Phenomenology and illness (pp.247-262), Dordrecht, Netherlands: Kluwer.
- Van Manen, M (2014). The Phenomenology of practice. Walnut Creek, CA: Left Coast Press. Werts, F. J., Charmaz, K., Mcmullen, L. M., Josselson, R, McSpadden, E., &Anderson, R.
- http://doi.org/10.22034/41.177.15

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-14]

[DOI: DOI: 10.22034/41.177.15]